

الزام قانونی حجاب از منظر حقوق شهروندی

فاطمه فقیهی^۱

هانیه خندق‌آبادی^۲

چکیده

حقوق شهروندی، مجموعه حقوقی است که شهروندان یک جامعه در یک رابطه متقابل با حاکمیتی خاص، از آن برخوردار می‌گردند. یکی از مسائل چالش برانگیز درباره ارتباط افراد با دولت و رعایت حقوق شهروندی، الزام قانونی بر حجاب و چگونگی مواجهه دولت با این موضوع است. مسئله اصلی این پژوهش، بررسی نسبت الزام قانونی حجاب و حقوق شهروندی در نظام جمهوری اسلامی ایران است. در این راستا این مقاله ابتدا با استفاده از روش توصیفی، به بررسی اصول قانون اساسی ناظر بر رعایت حجاب از سوی شهروندان پرداخته و سپس مبانی حقوقی نسبت میان الزام قانونی حجاب در جامعه و لزوم احترام به حقوق شهروندی را مورد تحلیل و استنتاج قرار داده است. با استناد به اصول متعدد قانون اساسی، دخالت دولت در زمینه پوشش شرعی و قانونی شهروندان ضروری است. از آنجاکه عدم رعایت حجاب در جامعه، آثار مخربی بر چهارچوب حقوق شهروندی نظیر نظم عمومی، امنیت اجتماعی و سلامت جسمی و روانی شهروندان برجای می‌نهد و نظام اخلاقی جامعه را با خطر جدی مواجه می‌سازد که متجراً به آسیب‌های اجتماعی فراوانی می‌شود، حقوق شهروندی، ارتباط وثیقی با حجاب دارد. یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که الزام قانونی حجاب، نه تنها در تنافر با حقوق شهروندی نیست؛ بلکه در جامعه اسلامی، احقاق حقوق شهروندی بدون در نظر گرفتن چهارچوب قانونی حجاب، در معرض آسیب و خطر قرار می‌گیرد. در نتیجه، وظیفه مند بودن حاکمیت در پاسداشت و گسترش حجاب و رعایت حقوق شهروندی، لزوماً به معنی استفاده از اقدامات جزایی و قضایی علیه افراد بی حجاب نیست؛ بلکه با استناد به مجموع اصول قانون اساسی، دولت موظف به اتخاذ نیکوترین طریق دعوت برای اقامه این معروف و بازداشت از منکر و آموزش و نهادینه‌سازی آن در چهارچوب قواعد حقوق شهروندی است. **واژگان کلیدی:** حجاب، حقوق بشر، حقوق شهروندی، قانون اساسی، نظم عمومی، امنیت اجتماعی.

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه حضرت معصومه (ع)، قم، ایران، (نویسنده مسئول)؛ ffaghghi@hmu.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته حقوق بشر دانشگاه حضرت معصومه (ع)، قم، ایران؛ haniye.kh68@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۱۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۳/۲۶

۱. مقدمه

مسئله حجاب، موضوعی خاص و مربوط به یک جامعه معین یا در یک گوشه از جهان نبوده و نیست؛ بلکه مسئله‌ای جهانی است که با مشخصات متناسب در جوامع مختلف در سیر تاریخی آنها قرار دارد. هر حکومتی، اعم از دینی و غیردینی، به لباس و نوع پوشش شهروندان خود توجه دارد و تلاش می‌کند شهروندان در چهارچوب فرهنگ رسمی و آن نوع از سبک زندگی رفتار کنند که در تعارض با ارزش‌های رسمی و ایدئولوژی حاکم نباشد. البته در این بین، حکومت‌های ضد دین یا تماماً طرفدار دین، بیش از سایر اشکال حکومت، پوشش شهروندان را به دامن سیاست مملکت پیوند می‌زنند. (جاوید و شاه‌مرادی، ۱۳۹۶، ص ۱۴۴)

حجاب به عنوان یکی از احکام و جوبی اسلام به این معنا است که همه افراد موظف‌اند به هنگام معاشرت و حضور در جامعه، چهارچوب مشخصی از پوشش را رعایت کنند و از جلوه‌گری و خودنمایی پرهیز نمایند. با توجه به موضوع این جستار، حجاب به معنای پوشش اسلامی، دارای دو بُعد ایجابی و سلبی است. بُعد ایجابی آن، وجوب پوشش بدن و بُعد سلبی آن، حرام بودن خودنمایی به نامحرم است و این دو بُعد باید در کنار یکدیگر باشند تا حجاب اسلامی محقق شود. وجوب حجاب در برابر نامحرم، مورد توافق فقهای همه مذاهب اسلامی است (ر.ک: طباطبایی یزدی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۴۹۴-۴۹۵؛ جزیری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۲ و زحیلی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۳۳۶). حجاب رفتاری اجتماعی است؛ یعنی در مواجهه با دیگران، حتی در منزل به عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی باید به حد تناسب خود رعایت شود و تنها جایی که پوشش به هیچ مقدار لازم نیست، میان دو همسر است. حال آنکه حجاب اصلاً جنبه فردی و خصوصی ندارد؛ لذا الزامات و محدودیت‌هایی را می‌طلبد که میزان آن در فرهنگ‌ها، ادیان و جوامع مختلف، متفاوت است. در نظام حقوقی اسلام، اصولاً الزامات، محدودیت‌ها و هنجارهای حضور در اجتماع را دین تعیین می‌کند.

شاید در نگاه اول، میان هویت انسانی و بهره‌مندی از حقوق شهروندی برخاسته از متن اسناد حقوق بشر مدرن و هویت اسلامی تعارض دیده شود، تا آنجا که ادعا می‌شود افرادی که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی زیست می‌کنند از حقوق بشری و شهروندی خود محروم هستند؛ لذا هویت اسلامی و دینی باید از جامعه حذف شود و افراد در انتخاب‌های خود به‌ویژه در سبک و سیاق و نوع پوشش، تمام و کمال مختار باشند. در این میان، این سؤال پدید می‌آید که دخالت

دولت در تعیین حدود و ثغور پوشش شهروندان تا چه اندازه مجاز است؟ و روش برخورد با متخلفین و وضع مقررات در این بُعد از وظایف شهروندی و مقابله با کسانی که این ارزش دینی و ملی را پاس نمی‌دارند چگونه است؟ به عبارت دیگر، چالش پیش رو در مسئله حجاب که در این مقاله بدان پرداخته می‌شود، تحلیل الزام قانونی حجاب از منظر اصول و قواعد شهروندی است. پرسش اصلی اینجاست که آیا الزام قانونی افراد به رعایت حجاب، با حقوق شهروندی منافات دارد؟ و اینکه در چهارچوب اصول حاکم بر حقوق شهروندی، چه نوع برخوردی با این گونه موارد هنجارشکنی باید صورت پذیرد؟

۲. پیشینه پژوهش

پیش از این نوشتار، نجمه مالکی بروجنی (۱۳۹۶) در مقاله خود با عنوان «نسبت میان حجاب و حقوق بشر و حقوق شهروندی»، به تفصیل درباره مفاهیم حقوق بشر، چستی حقوق و تکالیف شهروندی و نیز نقد نظریه سلب آزادی به واسطه پوشش و حجاب اسلامی برای زنان پرداخته است و حجاب را زمینه‌ساز آزادی، امنیت، کرامت و تعالی انسان ایرانی مسلمان می‌داند. وی به این مسئله اشاره می‌کند که: «هیچ تعارض و منافاتی میان حجاب و حقوق شهروندی متصور نیست و عدم رعایت حجاب است که مخل نظم عمومی می‌گردد و با اخلال در نظم عمومی که از شالوده‌های حقوق شهروندی است، حقوق شهروندی در معرض تعرض، اخلال و نادیده گرفته شدن قرار می‌گیرد». در این مقاله، علاوه بر نظم عمومی، بر ابعاد دیگری از جمله حقوق معنوی و سلامت روانی و امنیت اجتماعی نیز تأکید شده است.

همچنین فرج‌الله هدایت‌نیا و همکاران (۱۴۰۰) در گزارش پژوهشی خویش، حکم شرعی حجاب را دارای ماهیت اجتماعی می‌دانند؛ اما در مقابل، نگرشی انتقادی به برخورد کیفری با بی‌حجابی دارند و یادآور می‌شوند: «بی‌حجابی به تنهایی و صرف نظر از عناوین اقتراعی، نباید در شمار جرایم قرار گیرد و در نتیجه، مواجهه کیفری با آن مناسب نیست. پیشنهاد کاربردی ایشان، تغییر سیاست تقنینی جمهوری اسلامی ایران، از مقابله کیفری با بی‌حجابی، به آسیب اجتماعی و روش اصلاح و درمان است».

سیدحسین هاشمی (۱۳۸۶) در پژوهش خود، ضمن بیان وجوب حجاب شرعی برای زنان طبق فتوای علمای شیعه و سنی، بی‌حجابی را ناسازگار با ارزش‌های دینی و بی‌احترامی به ارزش‌های ملی

می‌داند، اما تبصره ماده ۶۳۸ را منطبق با شرع نمی‌داند و با بیان ایرادات تبصره، پیشنهاد اصلاح قانون را در این مورد می‌دهد. این مقاله بر این نکته تکیه دارد که قضازدایی و کیفرزدایی، به معنای نفی هرگونه مداخله حکومت نیست و باید اقدامات لازم در چهارچوب مبانی حقوق شهروندی اتخاذ گردد.

۳. روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق در این مقاله از نوع روش توصیفی - تحلیلی است. با توجه به ماهیت پژوهش‌های حقوقی که به تحلیل قوانین و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و حقوق شهروندی می‌پردازد، این روش به کمک تحلیل کیفی، چهارچوب جامعی برای بررسی رابطه الزام حجاب و حقوق شهروندی در ایران فراهم می‌کند و امکان ارائه پیشنهادات کاربردی را نیز دارد. این روش به شرح زیر اجرا می‌شود:

۳-۱. مطالعه و جمع‌آوری اطلاعات

در این گام، اطلاعات و داده‌های مورد نیاز، از منابع مختلف از جمله کتب، مقالات و اسناد قانونی گردآوری می‌شود. منابع اصلی برای این تحقیق شامل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوانین موضوعه در زمینه حجاب، نظریات فقهی و دینی و همچنین پژوهش‌های پیشین مرتبط با حقوق شهروندی در جمهوری اسلامی است. در این مرحله، قوانین و اصولی که مرتبط با الزام قانونی حجاب و حقوق شهروندی هستند، انتخاب شده است.

۳-۲. ارائه چهارچوب نظری و مبانی نظری

چهارچوب نظری تحقیق شامل اصول حقوقی و دینی مربوط به حقوق شهروندی و الزام حجاب در جامعه اسلامی است. این چهارچوب نظری به کمک مبانی نظری حقوق اسلامی و اصول فقهی و نیز تئوری‌های حقوقی در زمینه حقوق شهروندی و آزادی‌های فردی، به‌گونه‌ای طراحی می‌شود که بستر نظری مناسبی برای تحلیل موضوع فراهم کند.

۳-۳. تحلیل محتوای قوانین و اسناد

پس از گردآوری اطلاعات و تدوین چهارچوب نظری، در این گام تحلیل محتوا انجام می‌شود. این تحلیل شامل بررسی بندها و اصولی از قانون اساسی و قوانین موضوعه است که به حقوق شهروندی و الزام حجاب مربوط می‌شوند. هدف از تحلیل محتوا، بررسی و تبیین مفاد قانونی و درک چگونگی پیوند میان الزام حجاب و حفظ حقوق شهروندی است.

۳-۴. تطبیق یافته‌ها با مبانی حقوق شهروندی

پس از تحلیل قوانین، یافته‌ها با مبانی حقوقی و اسلامی تطبیق داده می‌شوند. این تطبیق به شفاف‌سازی این موضوع کمک می‌کند که آیا الزام قانونی حجاب با حقوق شهروندی تعارض دارد یا این الزام در راستای تقویت این حقوق است. این مرحله به تحلیل دقیق حقوقی و فقهی نیاز دارد تا تعامل میان قوانین شرعی و حقوق شهروندی روشن شود.

۳-۵. نتیجه‌گیری

در این مرحله، یافته‌های پژوهش، جمع‌بندی می‌شود و نتیجه‌گیری صورت می‌گیرد. بر اساس نتایج به دست آمده، می‌توان پیشنهاداتی ارائه داد تا در راستای اجرای بهتر قوانین و ایجاد توازن میان الزام قانونی حجاب و حقوق شهروندی گام برداشت. این پیشنهادات می‌تواند شامل اصلاحات قانونی، ترویج آموزش و فرهنگ‌سازی در زمینه حجاب، و نیز ارائه راهکارهایی برای افزایش آگاهی عمومی باشد.

۴. یافته‌ها و بحث

۴-۱. مفهوم شهروند و حقوق شهروندی

واژه شهروند، مرکب از دو کلمه «شهر» به معنای جامعه انسانی و «وند» به معنای عضو وابسته به این جامعه است. به صرف جمع شدن افراد در مکانی خاص و تشکیل اجتماع انسانی، شهر و به تبع آن، شهروند به وجود نمی‌آید. به عبارت دیگر، اجتماع انسانی شرط لازم شهروندی محسوب می‌شود، ولی شرط کافی نیست. مفهوم شهروندی زمانی کاربرد دارد که افراد، حقوق و تکالیف خود را نسبت به جامعه و حاکمیت مبنا قرار دهند. در این صورت، شهر تشکیل شده و شهروند معنا و مفهوم پیدا می‌کند. بنابراین، شهروندان به عنوان اعضای رسمی شهر و اتباع کشور، حقوقی دارند که ضامن حرمت و جایگاه ایشان است. قوانین داخلی و قوانین اساسی هر کشور، حدود این حقوق و وظایف را مشخص می‌سازد. به هر حال، جامعه نیازمند مقرراتی است که روابط تجاری، اموال، مالکیت، شهرسازی، امور سیاسی و حتی مسائل خانوادگی بر اساس آن سامان یابد. حقوق شهروندی شامل حقوق و تکالیف مردم یک جامعه در برابر یکدیگر و نیز اصول، اهداف، وظایف و روش انجام آن است. همچنین نحوه اداره امور جامعه و کیفیت نظارت بر رشد هماهنگ جامعه را می‌توان به عنوان مهم‌ترین اصولی دانست که منشعب از حقوق اساسی کشور است. از این رو، بخش

قابل توجهی از این مفاهیم، در قانون اساسی می‌آید. در معنای گسترده می‌توان حقوق شهروندی را به وظایف و مسئولیت‌های ناشی از زندگی اجتماعی نیز سرایت داد (علیدوستی، ۱۳۸۸، ص ۴۹).

حقوق شهروندی صرفاً یک حق نیست؛ بلکه به عنوان حق و تکلیف توأمان تجلی می‌یابد و مفاهیمی مانند تعلق و اخلاق مشارکت در آن راه دارد (فلاح‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۶۰). بدین معنا که جوهره حقوقی شهروندی، شامل سه دسته از عناصر مربوط به حقوق، تکالیف و مشارکت است؛ اینکه چه منافع و امتیازاتی برای فرد بعد از جذب به جامعه تضمین می‌شود یا مورد حمایت قرار می‌گیرد، در مقابل چه تکالیف و تعهداتی از او در قبال زندگی جمعی و حقوق تضمین شده مطالبه می‌گردد و چگونه و از طریق چه سازوکاری امکان مشارکت و همبستگی واقعی در متن زندگی اجتماعی فراهم می‌شود (ذاکری، ۱۳۸۶، ص ۴۴۲). بنابراین، حقوق شهروندی، رابطه متقابلی را بین دولت و افراد عضو جامعه به وجود می‌آورد که شهروندان با کسب ارزش و کرامت انسانی، صاحبان واقعی قدرت سیاسی قلمداد می‌شوند و با مشارکت مؤثر در اداره امور، از حقوق و تکالیفی برخوردار می‌گردند.

گستره حقوق شهروندی، محدود به چهارچوب سرزمینی و ساختار دولت - ملت است؛ برخلاف حقوق بشر که داعیه جهان‌شمولی دارد و از سوی هر شخص و در هر جامعه‌ای می‌تواند مطالبه شود. بنابراین در رابطه با نسبت میان حقوق شهروندی با حقوق بشر می‌توان گفت حقوق بشر، دامنه‌ای عام‌تر از حقوق شهروندی دارد و رابطه این دو مفهوم، عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی همه حقوق بشر، جزئی از حقوق شهروندی است. حقوق بشر به مجموعه حقوقی گفته می‌شود که به سکنه یک کشور، اعم از بیگانه و تبعه، در مقابل دولت داده شود. در مسئله حقوق بشر، امر تابعیت نباید دخالت داده شود؛ زیرا این حداقل حقوقی است که انسان هرکجا هست باید از آن برخوردار باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۱).

از آنجا که حقوق شهروندی، قید شهروند بودن را دارد، خود دارای لوازم دیگر است. شهروندی به معنای شهروند تحت حکومت خاص است. این تحت حکومت بودن، سرزمین، حدود و ثغور جغرافیایی، فرهنگ و تاریخ مشخص را به دنبال می‌آورد؛ چرا که شهروند بودن، جدای از تاریخ و فرهنگ نیست. این نکته بسیار مهمی است و نباید از آن غفلت شود که حقوق شهروندی به شدت با فرهنگ و تاریخ یک ملت در ارتباط است. به بیانی دیگر، این تاریخ و فرهنگ یک ملت است که حدود حقوق شهروندی را مشخص می‌کند.

اصطلاح حقوق شهروندی برای اولین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی با صدور بخشنامه رئیس وقت قوه قضائیه در ۲۰ فروردین ۱۳۸۳ وارد ادبیات نظام حقوقی ایران شد. مفاد این بخشنامه، ناظر به رعایت حقوق شهروندان در بعد قضایی بود. پس از این بخشنامه، مجلس شورای اسلامی عیناً این بخشنامه را به عنوان قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی تصویب کرد. پس از آن، در قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، دامنه حقوق شهروندی علاوه بر گستره قضایی، به سایر گستره‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تعمیم داده شد. در سال ۱۳۹۵ رئیس جمهور وقت ضمن ارائه بیانیه‌ای، در راستای اجرای وظایف قانونی خود در چهارچوب اصول قانون اساسی، منشور حقوق شهروندی به مثابه برنامه و خط مشی دولت را صادر نمود. مفاد این منشور عمدتاً بر اساس اصول قانون اساسی و قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی است. از جمله در ماده ۸ منشور چنین آمده است: «اعمال هرگونه تبعیض ناروا به ویژه در دسترسی شهروندان به خدمات عمومی، نظیر خدمات بهداشتی و فرصت‌های شغلی و آموزش، ممنوع است. دولت باید از هرگونه تصمیم و اقدام منجر به فاصله طبقاتی و تبعیض ناروا و محرومیت از حقوق شهروندی خودداری کند». همچنین در ماده ۱۱، از حق زنان در سیاست‌گذاری، قانونگذاری، مدیریت، اجرا، نظارت و مشارکت فعال و تاثیرگذار بر اساس موازین اسلامی و برخورداری از فرصت‌های اجتماعی برابر سخن رانده شده است. ماده ۱۲، به حق آزادی و امنیت شهروندان اشاره کرده است: «آزادی فردی و عمومی شهروندان، مصون از تعرض است. هیچ شهروندی را نمی‌توان از این آزادی‌ها محروم کرد. محدود کردن این آزادی‌ها، تنها به قدر ضرورت و به موجب قانون صورت می‌گیرد». در ادامه، به اصول قانون اساسی در رابطه با حقوق شهروندی اشاره خواهد شد.

۲-۴. حجاب و حقوق شهروندی در قانون اساسی

در قانون اساسی، اصول متعددی به حقوق ملت و شهروندان اختصاص یافته است. از آنجاکه بحث حاضر درباره نسبت حقوق شهروندی و حجاب است، به برخی از مهم‌ترین موارد حقوق شهروندی مرتبط با موضوع حجاب اسلامی اشاره خواهد شد:

۴-۲-۱. حق شهروندان در برخورداری از محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی، دینی و

تعالی معنوی

در بند ۱ اصل ۳ قانون اساسی، اولین وظیفه دولت جمهوری اسلامی ایران، ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی عنوان شده است. دخالت دولت در رعایت حدود پوشش شرعی در اماکن عمومی، یکی از مصادیق مهم ذیل این عنوان و وظیفه است. البته تقلیل دادن موضوع به برخوردهای سطحی و صوری و عدم توجه به ریشه‌های فساد و بی بندوباری، یکی از چالش‌هایی است که در اقدامات دولت باید مورد توجه قرار گیرد.

۴-۲-۲. حق شهروندان در برخورداری از کرامت انسانی و مصونیت از توهین، تحقیر و هتک

حیثیت (اصل ۲، ۲۲ و ۳۹)

کرامت و ارزش والای انسانی و آزادی توأم با مسئولیت افراد در برابر خدا، یکی از اصول بنیادین نظام جمهوری اسلامی ایران است. از این رو، برداشت از اصول و قواعد حقوقی باید در چهارچوب این اصل و بر مبنای حفظ کرامت صورت پذیرد. در همین راستا، در اصل ۳۹ قانون اساسی، هتک حرمت و حیثیت افرادی که به حکم قانون، دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده‌اند، ممنوع بوده و موجب مجازات است. به موجب اصل ۲۲ نیز حیثیت و آبروی افراد، مصون از تعرض است. بنابراین ضروری است دخالت دولت در الزام قانونی حجاب، بر اساس حفظ کرامت و حیثیت افراد صورت پذیرد و بنابراین، اقدامات اجرایی توهین آمیز یا تحقیر آمیز نه تنها مجوز قانونی ندارد، بلکه در این امر، نتیجه عکس به همراه خواهد داشت. شاید به همین دلیل، مجازات مقرر برای عدم رعایت حجاب در تبصره ماده ۶۳۸ قانون تعزیرات نتوانست زمینه اجرایی مؤثری پیدا کند. لذا اقدامات قانونی در برخورد با بی حجابی، باید با استفاده از سازوکارهای اجتماعی، فرهنگی و تربیتی، مورد اهتمام قرار گیرد تا ضمن اجرای قانون، اثرگذاری و کارآمدی آن نیز فراهم گردد.

۴-۲-۳. حق شهروندان در برخورداری از امنیت جانی، مالی، حیثیتی، حقوقی، قضایی،

شغلی، اجتماعی و... (اصل ۲۲)

امنیت به معنای در معرض خطر نبودن یا از خطر محافظت شدن است. همچنین عبارت است از: رهایی از تردید، آزادی از اضطراب و بیمناکی و داشتن اعتماد و اطمینان موجه و مستند.

امنیت در همه ابعاد آن، اعم از فردی، ملی و بین‌المللی، در زمره مسائلی است که انسان با آن مواجه بوده و از نیازهای حیاتی بشر است (میرعب و سجادی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۳). تأمین امنیت، یکی از مهم‌ترین حقوق شهروندان است. هرچند یکی از دلایل قرآنی رعایت حکم شرعی حجاب، ارتقای امنیت اجتماعی بانوان است^۱، اما دولت موظف است در برخورد با متخلفان و هنجارشکنان، بر اساس موازین قانونی عمل کند و از اقدامات سلیقه‌ای و خلاف قانون پرهیز شود.

۴-۲-۴. حقوق شهروندان بر مشارکت فرهنگی و حفظ آیین و رسوم دینی و فرهنگی و حفظ استقلال فرهنگی (اصل ۲، بند ۸ اصل ۳، اصل ۹ و اصل ۲۰)

ورود مدهای خارجی و ترویج مظاهر پوشش مغایر با فرهنگ ایرانی و اسلامی موجب شده است تا حقوق فرهنگی شهروندان و استقلال فرهنگی کشور تضعیف شود و مورد تهاجم قرار گیرد. از این‌رو دولت موظف است برای ساماندهی بازار پوشاک و تولید و واردات لباس‌های مبتذل و مغایر با فرهنگ داخلی، اقدامات قانونی به عمل آورد. در این راستا، هرچند قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آنها در ملاء عام، خلاف شرع است و یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند، در سال ۱۳۶۵ به تصویب رسیده است و همچنین قانون راهکارهای اجرایی گسترش فرهنگ عفاف و حجاب در ۱۳ دی ۱۳۸۴ مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی، وظایفی را برای دستگاه‌های دولتی مقرر نموده است، اما فقدان اقدامات اجرایی مدیریتی و نظارتی، کاملاً مشهود است.

۴-۲-۵. حق شهروندان بر آموزش و بالا بردن آگاهی‌های عمومی (بند ۲ اصل ۳)

حجاب موضوعی فرهنگی است و رعایت حجاب نیازمند فرهنگ‌سازی و اقدامات آموزشی، هنری و ترویجی در راستای نهادینه ساختن فرهنگ حجاب به‌ویژه در نسل جوان و از سنین کودکی است. با توجه به اینکه دختران و فرزندان این کشور، مدت زیادی از اوقات خود را تحت آموزش مراکز آموزشی رسمی و در اختیار دستگاه‌های دولتی نظیر وزارت آموزش و پرورش و وزارت

۱. ر.ک: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَاجِكُمْ وَنِسَائِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَنِسَاءُ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَرْنَ»؛ «ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: جلباب‌های [= روسری‌های بلند] خود را بر خویش فرو افکنند. این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است» (احزاب: ۵۹). همچنین ر.ک: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»؛ «ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید. اگر تقوا پیشه کنید، پس به‌گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویند که بیمار دلان در شما طمع کنند» (احزاب: ۳۲).

آموزش عالی و... هستند، اما برنامه آموزشی مؤثر و کارآمدی در این رابطه وجود ندارد و بی‌توجهی و رها شدن آموزش‌های لازم توسط مقامات مسئول در اجرای این امر در طول چهل سال پس از تصویب قانون اساسی، منجر به نقض این جنبه از حقوق شهروندی شده است. بنابراین، آموزش از عمده‌ترین رسالت‌های یک جامعه و زیربنای توسعه پایدار انسانی و ابزار اصلی برای تحقق اهداف در جوامع به حساب می‌آید. بدیهی است که تحقق اهداف آموزشی نمی‌تواند بدون توجه به جنبه‌های اخلاقی صورت پذیرد؛ زیرا این دو، پیوندی استوار و ناگسستنی با هم دارند. لذا باید به جای تأکید صرف بر رعایت حجاب، به نهادینه شدن صحیح تربیت اخلاقی تأکید شود؛ چراکه تا در فرد، تربیت اخلاقی صحیحی نهادینه نشود، نمی‌توان حجاب مناسبی را از وی انتظار داشت. بنابراین بایستی برای تحکیم این ارزش‌ها در قالب برنامه‌های درسی رسمی و پنهان در دانشگاه‌ها همت گماشت و نیز به آموزش احکام شرعی مربوط به حجاب و آموزش صحیح رفتار و برخورد زن و مرد با یکدیگر در جامعه و خانواده، توجه کافی مبذول شود (عسکریان بیدگلی و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۷۴-۷۵، ۷۷ و ۹۸).

۶-۲-۴. حق شهروندان بر تشکیل خانواده و پاسداری از قداست آن و استحکام روابط خانوادگی (اصل ۱۰)

یکی از عواملی که منجر به تضعیف روابط در چهارچوب ازدواج و سست شدن استحکام خانوادگی می‌شود، عدم رعایت حریم در روابط زن و مرد و عدم رعایت پوشش و حجاب است. در محیطی که فرهنگ حجاب و عفاف مطرح است، ck, lvn, متعلق به یکدیگرند و احساسات و عواطفشان مخصوص یکدیگر است. در این محیط، پیوندهای قلبی، عمیق و محکم و عشق در خانواده حاکم است، اما اگر مردان به راحتی و به آسانی در تمام صحنه‌های اجتماعی، به زنان مختلف و متنوع دسترسی داشته باشند، ضمانتی برای ثبات محبت و دلبستگی آنان به همسرانشان نخواهد بود. از سوی دیگر، وقتی زن با بدحجابی در جامعه ظاهر می‌شود، چه بسا با پیشنهادهای وسوسه‌انگیزی از سوی دیگر مردان مواجه شود. در نتیجه، نسبت به زندگی فعلی خود دل‌سرد گردد و یکی از دواراه خیانت یا جدایی را برگزیند (ساعد عثمان و تشکری، ۱۳۹۹، ص ۲۱).
براین اساس، دولت موظف است از عواملی که به حق شهروندان در تشکیل خانواده و حفظ روابط خانوادگی ضربه وارد می‌کند جلوگیری نماید.

۴-۲-۷. حق شهروندان بر نظارت عمومی، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر (اصل ۸) نظارت همگانی و دعوت به خیر، از جمله حقوق شهروندی است که مردم نسبت به یکدیگر و نیز نسبت به دولت دارند. در فرهنگ دینی، این حق به قدری اهمیت دارد که به عنوان یک فریضه و واجب شرعی قلمداد شده است. نظارت عمومی شهروندان در اجرای همه موارد قانونی و شرعی از جمله رعایت حجاب شرعی در سطح جامعه، از جمله حقوق شهروندی به شمار می‌رود.

۴-۲-۸. حق زنان بر رشد شخصیت انسانی و احیای حقوق مادی و معنوی آنان (اصل ۲۱) اولین افرادی که در ارتباط با نامحرمان، در معرض آسیب و تهدیدند، زنانی هستند که با پوشش نامناسب در انتظار عمومی و در پیش چشم نامحرمان قرار می‌گیرند؛ زیرا به طور طبیعی، بدحجابی و آرایش چهره، توجه و نگاه نامحرمان را به خود جلب می‌کند. این رفتار، زمینه برخی از تحریکات و طمع‌ورزی‌ها را فراهم می‌آورد و شخصیت زن را در حد یک عروسک یا یک کالای بی‌ارزش به سقوط می‌کشانند. در این حال، ارزش‌های والای انسانی او به کلی به دست فراموشی سپرده می‌شود و تنها به عنوان وسیله‌ای برای کامیابی‌های جسمی مورد توجه قرار می‌گیرد (همان، ص ۱۹).

۴-۲-۹. حق شهروندان در رعایت حقوق انسانی، اخلاق حسنه و قسط و عدل (اصل ۱۴) بی‌حجابی یکی از عوامل مهمی است که نقش عمده‌ای در تضعیف و پایمال کردن فضایل اخلاقی مانند حیا، عفت و غیرت دارد. در جامعه بدحجاب، شهوت‌رانی، هوس‌رانی، هززه‌گری، گناه، ارتباطات نامشروع و اختلاط‌های غیرشرعی، جای معنویت، صفا، عشق و محبت واقعی را می‌گیرد. در این جامعه، بذر شهوت به سرعت در دل و جان مردم به ویژه جوانان نفوذ می‌کند و آنها را از امور اساسی و اصلی زندگی و پرداختن به معنویات و تکالیف الهی باز می‌دارد. طبیعی است جامعه‌ای که فاقد ایمان و اخلاق باشد، بستری برای افزایش ناهنجاری‌ها، خصایص رذیله، خشونت، فساد، فحشاء، ناامنی، بزهکاری، آدم‌ربایی، خیانت، جنایت و ده‌ها معضل دیگر فراهم می‌آورد که همگی محصول بی‌توجهی به حکم شرعی حجاب است (صفی‌یاری، ۱۳۸۹، ص ۷۱).

باتوجه به اصول ذکرشده در قانون اساسی، می‌توان به این چهارچوب کلی اشاره کرد که به‌طور کلی ارتباط میان الزام قانونی حجاب با حقوق شهروندی را تعیین می‌کند. این ارتباط در چند محور کلی و اصلی، قابل ذکر است. آثار حجاب بر نظم عمومی، امنیت اجتماعی، سلامت، اخلاق حسنه و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی نشان می‌دهد که حقوق شهروندی و لزوم رعایت

حجاب نه تنها در تنافی با یکدیگر نیستند، بلکه به هم وابسته می‌باشند که تفصیل آن و چالش‌های قانونی هریک در ادامه بیان خواهد شد.

۳-۴. الزام به حجاب و حفظ نظم عمومی در جامعه

نظم عمومی، از جمله ارکان حقوقی، به ویژه حقوق شهروندی است که برای حفظ آن شدیدترین ضمانت اجراها در نظر گرفته می‌شود. در یک نظام حقوقی، حقوق کیفری ارتباط بسیار تنگاتنگی با مفهوم نظم عمومی دارد. بسته به اینکه یک مدل سیاسی بر اساس جهان بینی و نوع ایدئولوژی که بدان معتقد است چه برداشتی از مفهوم نظم عمومی دارد، به تناسب اندیشه‌ها متفاوت خواهد بود. در واقع، کیفیت برداشت از مفهوم نظم عمومی، هدایتگر سیاست جنایی حاکم بر هنجارهای حقوقی از حیث اهمیت دادن به حقوق اساسی و آزادی‌های فردی است. مهم‌ترین ابزار حقوق کیفری برای ایجاد نظم عمومی، رهیافت جرم‌انگاری است. این رهیافت، از دو مؤلفه رفتار و ضمانت اجرا تبعیت می‌کند و در این میان، بدنه اصلی ضمانت اجرا، اغلب از مجازات‌هایی تشکیل می‌گردد که به طور مستقیم و غیرمستقیم، حیات و آزادی و اموال افراد را در معرض تهدید قرار می‌دهد. برخی از دولت‌ها به ویژه دولت‌های اسلامی، به منظور «حفظ اجتماعی» پاره‌ای از ارزش‌های دینی در راستای سعادت‌مندسازی افراد، در ملاحظات جرم‌انگاره خود، علاوه بر توجه به حوزه عمومی، به حریم خصوصی نیز به دلیل اهمیت ارزش مورد حمایت، ورود پیدا کرده‌اند تا جامعه را به سمت سعادت‌مندی سوق دهند. قانونگذاران با چنین الگوسازی حقوقی باعث می‌شوند که برخی رفتارها که ارتباطی به حقوق کیفری ندارد و مستلزم به‌کارگیری ابزار فرهنگی و غیرحقوقی است، از طریق فرایند جرم‌انگاری وارد این عرصه شوند.

در همین راستا و در یک مصداق، نحوه پوشش افراد (و به خصوص زنان) در این جوامع، نوعی ارزش محسوب می‌شود و ورود حقوقی قانونگذار در این حوزه، از جانب کلیت نظام سیاسی مورد استقبال قرار می‌گیرد. قانونگذار ایرانی نیز با توجه به مبانی ساختاری حاکم بر نظام سیاسی و حقوقی و تحت تأثیر دیدگاه‌های فقهی که حجاب را از احکام اصلی دین اسلام برمی‌شمرد، با حمایت کیفری از حجاب، سیاست جرم‌انگاری را پیش برده و در تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی اشعار داشته است: «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند، به حبس از ده روز تا دو ماه یا ... محکوم خواهند شد». بدین ترتیب، اهمیت حجاب شرعی در کشور

ما با توجه به تأثیرات مهمی که در حوزه سیاسی و اجتماعی می‌تواند بر جای گذارد، یکی از اولویت‌های پایدار در سیاست‌گذاری جنایی به شمار می‌رود (محمودی و بابایی، ۱۳۹۹، ص ۲۵۴ - ۲۵۵). رعایت نکردن حجاب شرعی از سوی زنانی که کارمند دولت محسوب می‌شوند، علاوه بر جنبه کیفری، بنا بر بند ۲۰ ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری، مصوب ۱۳۷۲، تخلف به شمار می‌رود. هیئت رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان نیز مرجع رسیدگی به این تخلف است که باید کارمند متخلف را به یکی از تنبیهات مقرر در ماده ۹ قانون یادشده، از اخطار کتبی بدون درج در پرونده استخدامی، تا انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم می‌کند.

علاوه بر موارد ذکرشده، در آیین‌نامه شناسایی البسه و آرایش غیرمجاز مصوب ۱۳۷۱، عدم رعایت حجاب شرعی و آرایش غیرمجاز، جرم‌انگاری گردیده و همچنین در آیین‌نامه انضباطی دانشجویان جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۷۴ شورای انقلاب فرهنگی، برای عدم رعایت پوشش اسلامی یا آرایش مبتذل، به اخطار تا محرومیت از تحصیل به مدت دو نیم‌سال تحصیلی اشاره شده است.

نکته قابل توجه در قانون، نبود تعریف مشخص و یکسانی از حجاب برای درک حدود و ثغور آن توسط مکلفین است که باعث می‌شود سیاست قضایی، از یک رویه واحد پیروی نکند. همین عامل، آسیب خودکامگی کنشگران عدالت کیفری را بالا برده و با گذشت زمان، بر چالش‌های آن افزوده شود. در واقع، اگر تاریخ مواجهه با مسئله بدحجابی پس از انقلاب اسلامی را مرور کنیم، مشخص می‌شود پرداختن به مسئله حجاب طی سالیان متمادی پس از پیروزی انقلاب، دچار افراط و تفریط‌های فراوان شده و هیچ‌گاه خط‌مشی اصولی و بلندمدتی بر این مسئله حاکم نبوده است؛ کما اینکه هم‌اکنون نیز در کشور، خط‌مشی روشن، روشمند و قابل اجرایی در این زمینه وجود ندارد. در این میان، آنچه اکثریت قریب به اتفاق مسئولان در زمینه مسئله عفاف و حجاب قائل به آن هستند، لزوم فرهنگ‌سازی در این زمینه است و هرگاه مسئله بدحجابی مطرح می‌شود، عده‌ای نسخه برخورد فیزیکی را طرح کرده و مخالفان این روش، ضرورت انجام فعالیت‌های فرهنگی و حل این مشکل از طریق اصلاح فرهنگ را گوشزد کرده‌اند.

۴-۴. الزام به حجاب و امنیت اجتماعی شهروندان

«امنیت اجتماعی» به معنای توانایی حفظ و استمرار یکپارچگی اجتماع در یک قلمرو سرزمینی معین، برای اعتلا و بسط الگوهای هویت، مشارکت، قدرت و توسعه نظامات اجتماعی در

فرایند تغییرات محیطی با پشتوانه کنش‌های متقابل اندیشه‌ای، عاطفی، اقتداری و مبادله‌ای با ماهیت عقلانیت و تعهد است (امانت، ۱۳۸۶، ص ۲۷۱). برخورداری از امنیت، همواره به‌عنوان یکی از نیازهای اساسی هر جامعه انسانی مطرح بوده است؛ زیرا وجود این پدیده در سطح جوامع، نظم و بقا را به‌عنوان مهم‌ترین کارکرد اساسی خود به وجود می‌آورد. در واقع این پدیده، از اصلی‌ترین و اساسی‌ترین کارویژه‌های نهاد اجتماعی حکومت یا همان دولت است که مردم حق خود را در دفاع از حریم عمومی و خصوصی و حفظ جامعه، به نهاد اجتماعی حکومت تفویض می‌کنند. این مسئله، بر اساس دیدگاه نخبه‌گرایی، بیانگر نقش بارز نهاد اجتماعی حاکمیت در تأمین امنیت در سطح جامعه است که بر عهده حکومت است. بنابراین، استمرار وجود ارزش‌های فرهنگی، فرایند اجتماعی شدن، وفاق و همکاری اجتماعی و... در بین شهروندان می‌تواند از مهم‌ترین عوامل ارتقا و تقویت امنیت اجتماعی به صورت واقعی باشد. این در حالی است که برخی نظام‌های دولتی و حکومتی با توسل به قدرت نظامی خود و اقدامات و خط‌مشی‌های قهرآمیز و اجباری می‌خواهند امنیت اجتماعی را بسترسازی نمایند. امنیت اجتماعی (جامعه‌ای)، حلقه واسط بین امنیت فردی و امنیت ملی است که در تلاش است با یک نگاه کلان و جامع، یکپارچگی و انسجام لازم را میان امنیت، شهروندان و حاکمیت، بسترسازی کند. می‌توان گفت که امنیت اجتماعی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اساسی و پایدار امنیت در هر جامعه‌ای است که هرچه میزان این مؤلفه در بین سایر عوامل پایدار امنیت، قوی‌تر و بیشتر باشد، امنیت ملی پایدارتر، کم‌هزینه‌تر و شکوفاتر خواهد بود. (مهدوی‌زادگان، ۱۳۸۶، ص ۴۰)

یکی از موارد اهتمام به پدیده امنیت اجتماعی در سطح جامعه، ارتباط تنگاتنگ این مسئله با نهاد اجتماعی خانواده است. براین اساس، امنیت اجتماعی خانواده عبارت است از: حفظ حریم زندگی خانوادگی از خطرات، تهدیدات و کلیه مخاطراتی که در روابط گرم و عاطفی، صمیمی و محبت‌آمیز خانواده اختلال ایجاد نماید و احساس نزدیکی و همدلی میان آنان را از بین ببرد. در واقع، حراست و نگهداری از احساس «مایی» خانواده، ریشه در حفظ روابط گرم، عاطفی و صمیمانه میان افراد دارد. حال برای حفظ این روابط چهره‌به‌چهره و محبت‌آمیز و پابرجا ماندن احساس مایی، لازم است خانواده به پشتوانه عینی و واقعی برای دفع خطرات و کسب فرصت‌ها مجهز شود. آنچه موجب تحکیم پیوند خانوادگی و سبب صمیمیت رابطه زوجین شود، برای

تقویت کانون خانواده مفید است و در ایجاد آن باید حداکثر تلاش و کوشش را مبذول داشت و برعکس، هر چیزی که موجبات سستی روابط زوجین و دل‌سردی آنان را فراهم می‌کند و برای زندگی خانوادگی آنها زیان‌بار است، باید با آن مبارزه کرد. بر همین اساس، قرآن مجید از زنان می‌خواهد که زینت‌های خویش را مگر برای شوهر و کسانی که با آنها محرم هستند، آشکار نسازند. بدیهی است رعایت حجاب به طور صحیح، عامل مؤثری در حفظ زینت‌های زنان از نامحرمان و عامل مهمی در تقویت بنیان‌های خانواده است. اختصاص لذت‌های جنسی به محیط خانوادگی و در چهارچوب ازدواج مشروع، پیوند زناشویی را محکم می‌سازد و موجب اتصال بیشتر زوجین می‌گردد (خوش‌باور و خوش‌باور، ۱۳۹۹، ص ۱۲).

امنیت و احساس امنیت را چه مفهوم سیاسی و حکومتی تلقی کنیم و چه آن را به عنوان پدیده‌ای اجتماعی و در معنایی عام در نظر بگیریم که همه افراد جامعه در ساخت و حفظ آن مشارکت دارند، با مفهوم اعتماد اجتماعی مرتبط است. از آنجاکه اعتماد اجتماعی، پیش شرط هر تعامل اجتماعی مؤثر محسوب می‌شود و می‌تواند تعامل را از فروغلتیدن در چاه رفتار نابهنجار بازدارد، بنابراین باعث پیدایش آرامش و امنیت روانی می‌شود. در چنین شرایطی، اعضای جامعه برای حرکت موفقیت‌آمیز اقتصادی، توسعه سیاسی و مشارکت اجتماعی، با احساس امنیت، شروع به فعالیت می‌کنند. ابعاد مختلف اعتماد اجتماعی می‌تواند احساس امنیت را در محدوده‌های کوچک و وسیع ایجاد نماید تا اعضای جامعه در کلیه تعاملات خود با سازمان‌ها، دولت، نیروی انتظامی، نهادهای اقتصادی و سایر اعضای جامعه، احساس امنیت و آرامش کنند. در واقع، احساس امنیت، از طریق اعتماد به ارگان‌های تأمین‌کننده امنیت، دولت، مدرسه، نظام اقتصادی، خانواده و شبکه دوستان و... تأمین می‌شود (یاری و هزارجریبی، ۱۳۹۲، ص ۴۱).

۴-۵. الزام به حجاب و سلامت روانی شهروندان

اسلام، با طرح پوشش زن، در حقیقت جواز حضور او را در اجتماع داده و با دستورات حکیمانه و راهگشایی که در چگونگی منش و روش زنان بیان کرده است، از سویی این نیروی عظیم را از تباه شدن و در گوشه‌ای بی‌هدف ماندن نجات داده و از سوی دیگر جلوی فسادانگیزی و ناهنجاری‌های ناشی از اختلاط نامطلوب مرد و زن را گرفته است. براین اساس، اگر همه افراد جامعه، در مقابل سلامت نفسانی خویش مسئولند، زنان در این باره مسئولیت بیشتری بر دوش

دارند. بی‌تردید سلامت روانی، از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است که در زندگی انسان وجود دارد؛ به طوری که هیچ نعمتی به پایه و ارزش آن نمی‌رسد.

ناگفته پیداست که نمی‌توان سلامت و بهداشت روانی زنان را در جامعه، صرفاً بر داشتن حجاب متوقف کرد. اما باید توجه داشت که حجاب، تأمین‌کننده وحدت روانی زنان و مردان جامعه است، با تأکید بر اینکه زن، عواطف و احساسات قوی‌تری نسبت به مرد دارد و از نظر روانی، نفوذپذیرتر از مرد است؛ یعنی بیشتر از مرد، از عوامل محیطی متأثر می‌شود. زمانی که این تأثیر و نفوذپذیری، از یک منبع، یعنی از سوی شوهر باشد، باعث حفظ وحدت و یگانگی روانی زن می‌شود، ولی وقتی از چند منبع باشد، وحدت روانی او از بین می‌رود و دچار اضطراب و آشفتگی می‌شود. (مطیرزاده معرف و همکاران، ۱۳۹۶)

افزون بر موارد فوق، با ترویج بدحجابی در جامعه، زمینه افزایش آستانه ادراکی افراد نیز فراهم می‌شود؛ به این نحو که اگر مردم افراد زیبارو را ببینند، سطح ادراک جذابیت آنها بالا می‌رود و یا حتی خودشان را به عنوان افرادی که از جذابیت کمی برخوردارند، ارزیابی می‌کنند. به تبع آنچه از آن یاد شد، موجب افزایش اختلاف‌های خانوادگی و برخی از انحرافات اجتماعی خواهد شد؛ زیرا مردی که پیش‌تر تصور می‌کرد همسر او فردی «جذاب» است، با ملاحظه افراد جذاب‌تر در عرصه جامعه، دشوارپسندتر می‌شود و در عمل به این نتیجه می‌رسد که همسر وی فردی با «جذابیت متوسط» است. همچنین مردی که پیش‌تر تصور می‌کرد همسر او فردی با «جذابیت متوسط» است، با ملاحظه افراد جذاب در اطراف و اکناف خودش و با بالا رفتن آستانه ادراکش، در عمل به این نتیجه می‌رسد که همسر وی فردی با «جذابیت اندک» یا «پایین‌تر از حد متوسط» است. (منطقی، ۱۳۹۵، ص ۹۲).

۴-۶. الزام به حجاب و صیانت از اخلاق حسنه در جامعه

حقوق دانان و فقها در بررسی قواعد حقوقی و فقهی، مفهوم اخلاق حسنه را شناسایی کردند و آن را ضابطه‌ای برای تحدید اراده افراد برای حفاظت از مصالح اجتماعی می‌دانند. در جای دیگر، اخلاق حسنه را حداقل موازین اخلاقی بیان داشته‌اند که از نظر متعارف مردم یک قوم یا سکنه یک کشور، نقض آنها ناپسند شمرده شود. اخلاق حسنه، «قواعدی است که در زمان و مکان معین، توسط اکثریت یک اجتماع، رعایت آن لازم شمرده می‌شود یا عمل به آنها نیکو تلقی می‌شود

و فاقد ضمانت اجراست». بنابراین در مورد ملاک تشخیص اخلاق حسنه در قلمرو حقوق موضوعه ایران باید گفت: باتوجه به رواج دین مبین اسلام در اکثریت قاطع مردم و نفوذ عقاید مذهبی در آداب، رسوم و اخلاق جامعه، ملاک تشخیص در وهله اول، موازین اخلاق اسلامی است. اخلاق حسنه، اخلاق مبنی بر فطرت و ضابطه‌ای برای تحدید اراده افراد برای حفاظت از مصالح اجتماعی است و باید آن را منبع قاعده حقوقی و گزاره‌های حقوقی دانست تا علاوه بر نقش صرفاً سلبی، کارکرد ایجابی نیز داشته باشد (حاج علی اکبر و یاقوتی، ۱۴۰۱، ص ۱۲۸ - ۱۲۹).

پیشرفت‌ها و پسررفت‌های جوامع بشری، تنها به علم و ابعاد مادی زندگی منحصر نمی‌شود؛ بلکه از عوامل مهم ترقی و انحطاط ملت‌ها، رعایت و یا عدم رعایت موازین اخلاقی است. با ورود فرهنگ کشورهای غربی به جوامع مسلمان، تغییرات مادی و فرهنگی زیادی در آنها رخ داد و چالش‌های فرهنگی میان آنها آغاز شد. یکی از اصلی‌ترین این چالش‌ها، مسئله حجاب زن بود. حجاب، برای بیشتر مستشرقان، مسئله‌ای عمده به شمار می‌رفت و به همین سبب، اکثر آنها در برابرش موضعی سخت اتخاذ نموده‌اند. آنها حجاب را نوعی ظلم و ستم بر زنان قلمداد می‌کردند و خود را در مرحله و موقعیتی فراتر و برتر از فرهنگ جوامع مسلمان می‌دیدند (عسکریان بیدگلی و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۷۱).

حجاب به عنوان یکی از فضیلت‌های اخلاقی، از جمله موضوعات فرهنگی است که در بسیاری از ادیان آسمانی بدان توصیه و در مکاتب و اندیشه‌های غیردینی نیز به فراخور از آن سخن به میان آمده است. امروزه یکی از دلایل انحرافات اخلاقی که به خصوص در قشر جوان کشورمان دیده می‌شود، عدم رعایت حجاب است. متأسفانه در جامعه اسلامی ایران، به علل مختلفی، نگرش مثبت به حجاب تحت الشعاع قرار گرفته و التزام به این واجب شرعی را سست نموده است؛ غافل از اینکه بدحجابی و بی‌حجابی، یکی از خربه‌های دشمنان برای ورود به ایران اسلامی است که اگر تلاش جدی برای مهار این ناهنجاری صورت نگیرد می‌تواند به بحرانی عظیم با آثار و پیامدهای عمیق و گسترده تبدیل شود.

۴-۷. الزام به حجاب و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی

مسئله بی‌حجابی، از جمله آسیب‌های اجتماعی است که در سطح و لایه‌های ظاهری جامعه نمایان می‌شود و می‌تواند برای متفکرین اجتماعی، علامت و نمادی از آسیب‌های اجتماعی در عمق

ولایه‌های زیرین و پنهان جامعه باشد که توسعه سریع، برون‌زا و ناموزون و تغییرات ارزشی حاصل از آن، یکی از عوامل عمده آن است. واقعیت این است که حجاب، یک کنش اجتماعی مبتنی بر چهار لایه مفهومی اصلی است که عبارتند از: باورها، ارزش‌ها، هنجارها و نمادها؛ به طوری که باورها، ارزش‌ها و هنجارها، دارای وجوه ذهنی و اعتباری است و برای درک عینیت حجاب و تحلیل آن باید به آنها مراجعه و استناد کرد. به این ترتیب که باورها، مشروعیت بخش ارزش‌ها، و ارزش‌ها توجیه‌کننده و مشروعیت بخش هنجارها، و نمادها نیز نماینده و تجلی هنجارها هستند که در رفتار و کنش اجتماعی عینیت می‌یابند. از سوی دیگر، رفتار و کنش اجتماعی، به انضمام نمادهای مربوط به آن، مشخص‌کننده هنجارها، و هنجارها مشخص‌کننده ارزش‌ها و به همین ترتیب، ارزش‌ها مشخص‌کننده باورها هستند. لذا باور به این موضوع که حجاب، توصیه صریح قرآن به زنان مؤمنه است، در واقع توجیه‌کننده ارزش و کرامت زن و اهمیت حفظ حیا و عفاف و مشروعیت بخش این هنجار است که زنان در ارتباطات میان‌فردی باید حجاب را رعایت کنند. البته نوع پوشش و ارتباط غیرکلامی (لحن کلام، زبان بدن، نوع نگاه و...) زنان در عرصه عمومی، مشخص‌کننده میزان نهادینه شدن آن باورها، ارزش‌ها و هنجارها در جامعه است (محبوبی‌منش، ۱۳۸۶، ص ۸۸-۱۳۴).

به نظر می‌رسد با توجه به آنکه پدیده بدحجابی دارای گونه‌های مختلفی در جامعه ماست، باید برای اصلاح وضعیت عفاف و حجاب، فرایندی حساب‌شده طراحی کرد که این امر نیز خود مستلزم یک طراحی حساب‌شده و علمی، به دور از قضاوت‌های احساسی و مطالعه‌نشده است (مختاریان‌پور و گنجعلی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۸).

۸-۴. ارزیابی انتقادی قانون حمایت از خانواده از طریق عفاف و حجاب از منظر حقوق

شهروندی

یکی از مهم‌ترین اقدامات دولت در راستای الزام قانونی حجاب، تصویب قانون حمایت از خانواده از طریق عفاف و حجاب است. با وجود اینکه این قانون، به منظور اهمیت دادن به رعایت هنجار اجتماعی حجاب، در حفظ سلامت جامعه و لزوم حفظ کرامت، منزلت و امنیت اخلاقی افراد به‌ویژه بانوان و همچنین وظیفه حاکمیت و عموم مردم برای تحقق این هنجارها و سلامت جامعه تدوین شده، اما از منظر حقوق شهروندی، قابل نقد است. بخش قابل توجهی از دلایل بی‌حجابی و بدحجابی، کم‌کاری فرهنگی و نگرشی است که برای این مهم، در لایحه

پیشنهادی، توسل به هیچ اقدامی موجود نیست و به تبع آن، از ظرفیت‌های دستگاه‌های فرهنگی نیز بهره برده نشده است.

حجاب حد مشخصی دارد، اما در لایحه مزبور تعریف دقیقی از حدود حجاب به چشم نمی‌خورد. همچنین در هیچ‌کدام از بندهای لایحه، صراحتاً ذکر نشده است که آیا برای متخلف، سوء سابقه قضایی درج خواهد شد یا خیر. همچنین درباره رفع سوء سابقه نیز مطلبی عنوان نشده است. در همین راستا، در تبصره ۵ ماده ۱، که درباره ارائه تعهد از سوی متخلف سخن گفته است، ابهام وجود دارد. افزون بر موارد فوق، در متن لایحه، جای خالی بخشودگی جرایم در صورت عدم تکرار تخلف دیده می‌شود. از نقاط ضعف لایحه، دیده نشدن عفاف و حجاب برای مردان است. در لایحه آمده است وسایل نقلیه، شامل حریم خصوصی نیستند، حال آنکه تعریف حریم خصوصی کاملاً تبیین نشده است و مشخص نیست اگر کسی فضای داخل خودروی شخصی خود را مطابق قوانین، غیر قابل رویت کند، مثلاً از شیشه دودی استفاده کند، آیا شامل قانون مذکور می‌شود یا خیر؟ مفاد ماده ۹ بیان می‌کند: تولیدکنندگان حق ندارند محصولات منافی حجاب تولید کنند. این در حالی است که نه در این ماده و نه در مواد دیگر، برای حمایت از تولید البسه اسلامی، طراحی پیش‌بینی نشده است؛ فلذا مواجهه با تولیدکنندگان لباس، صرفاً یک اقدام سلبی به نظر می‌رسد. به عنوان نکته آخر، مطابق ماده ۶۹ این قانون، منابع حاصل از اجرای این قانون به حساب خزانه‌داری کل کشور واریز و در قالب بودجه سنواتی برای رفع آسیب‌های اجتماعی، فرهنگ‌سازی عفاف و حجاب و ازدواج و مسکن جوانان و اوقات فراغت خانواده محور اختصاص می‌یابد. چه بهتر می‌بود در این بخش، تمرکز بر واحدهای تولیدی البسه به منظور بسط و توسعه فعالیت‌های اقتصادی در چهارچوب تولید ملزومات حجاب هزینه شود. در مجموع به نظر می‌رسد این لایحه که اخیراً از سوی شورای نگهبان مورد تأیید قرار گرفت، نتوانسته است چهارچوب حقوقی مشخصی در برخورد با بی‌حجابی و بدحجابی، منطبق با نیاز جامعه امروز ارائه دهد.

۵. نتیجه‌گیری

تصور اولیه بر این مبناست که حجاب نوعی محدودیت در حوزه حقوق و آزادی‌های فردی است، اما با توجه به اینکه زندگی در محیط شهری، مستلزم قبول و نهادینه کردن انواعی از هنجارهای قانونی و حقوقی است که ضمن تأمین نیازهای ضروری انسان، روابط پایدار اجتماعی

را نیز فراهم آورد، می‌توان گفت ارتباط وثیقی میان الزام قانونی حجاب و اصول حاکم بر حقوق شهروندی وجود دارد. الزام قانونی حجاب، در راستای حمایت از حقوق شهروندی در جامعه اسلامی است. در چهارچوب قانون اساسی، شهروندان با برخورداری از کرامت انسانی، از همه حقوق انسانی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند. دولت نیز موظف است تمامی امکانات خود را در جهت رشد فضایل اخلاقی، بالا بردن سطح آگاهی عمومی و مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش به کار بندد. با این وصف، الزام به حجاب نه تنها در تنافر با حقوق شهروندی نیست، بلکه لازمه اجرای حقوق شهروندی در یک جامعه اسلامی و تسهیل‌کننده اجرای اصول مختلف قانون اساسی است. اما در این راستا، توجه به این امر ضروری است که تغییرات پوشش در جامعه، به شکل دفعی و به یک‌باره حاصل نشده است و اتفاقاً در گذر زمان به صورت پلکانی و پایدار رخ داده تا به شرایط کنونی رسیده است. بنابراین برای تغییر تصویر کنونی حجاب، تمهید و انجام اقدامات پلکانی، پایدار و تدریجی ضرورت دارد. پرهیز از هرگونه اقدامات غیراسلامی و خارج از قاعده در این مورد خاص به بهانه نهی از منکر، تمایل حاکمیت به مدیریت امر حجاب به شکل ریشه‌ای و در چهارچوب حقوق شهروندی را نشان می‌دهد. فلذا برای پذیرش بیشتر این مسئله از سوی جامعه و همراهی مردم، ضرورت اقدامات تدریجی و زیربنایی پیشنهاد می‌شود. براین اساس، اعمال اقدامات سخت و دفعی همچون استقرار گشت ارشاد در سطح شهر، به کم‌رنگ کردن جنبه سیاسی این مسئله کمک قابل توجهی می‌کند. مع الوصف با توجه به چالش‌های متعددی که جرم‌انگاری مسئله عدم رعایت حجاب فراروی مناسبات اجتماعی و حقوق کیفری قرار داده، بهتر است قانونگذار ضمن اصلاح ساختارهای مرتبط با فعالیت‌های اجتماعی زنان و با تغییر نگرش نسبت به الزام قانونی حجاب به شکل فعلی و توجه بیشتر به روش‌های غیرقضایی، نظیر اجرای برنامه‌های مدون و هدف‌دار آموزشی، توسل به تبلیغات هدفمند فرهنگی و رسانه‌ای، برخورد با شبکه‌های تولید و ترویج بی‌بندوباری، در صیانت از حجاب شرعی به عنوان الگوی مناسب شهروندان و رعایت پوششی در خور شأن انسان مسلمان در جامعه اقدام نماید.

فهرست منابع

الف) فارسی

۱. امانت، حمیدرضا (۱۳۸۶ش)، «امنیت اجتماعی»، فصلنامه علمی راهبرد، دوره ۱۵، ش ۳، ص ۲۴۷ - ۲۷۵.
۲. جاوید، محمدجواد و شاهمرادی، عصمت (۱۳۹۶ش)، «جمهوری اسلامی ایران و مسئله بدحجابی»، زن در فرهنگ و هنر، دوره ۹، ش ۱، ص ۱۳۹ - ۱۶۴.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸ش)، «ترمیم‌ولوژی حقوق، تهران: گنج دانش».
۴. حاج‌علی‌اکبر، مهدیه و یاقوتی، ابراهیم (۱۴۰۱ش)، «تحلیلی بر جایگاه اخلاق حسنه در فقه امامیه و نظام حقوقی ایران»، فصلنامه تعالی حقوق، سال ۱۳، ش ۱، ص ۱۲۷ - ۱۵۲.
۵. خوش‌باور، داود و خوش‌باور، فاطمه معصومه (۱۳۹۹ش)، «بررسی و مطالعه فلسفه حجاب و تأثیر آن بر امنیت فردی و اجتماعی از منظر ثقلین»، دومین جشنواره تالیف علمی برتر علوم انسانی اسلامی، جایزه ویژه علامه جعفری.
۶. ذاکری، مهدی (۱۳۸۶ش)، مجموعه مقالات برگزیده همایش حقوق شهروندی، تهران: انتشارات قوه قضائیه.
۷. ساعد عثمان، بی‌بی مرضیه و تشکری، زهرا (۱۳۹۹ش)، «بدحجابی و پیامدهای آن»، پژوهش‌های اسلامی جنسیت و خانواده، سال ۳، ش ۴، ص ۹ - ۲۴.
۸. صفی‌یاری، مسعود (۱۳۸۹ش)، راز حجاب، قم: نور السجاد.
۹. عسکریان بیدگلی، مریم؛ اطهری، زینب السادات و ستار، حسین (۱۳۹۷ش)، «بررسی نقش تربیت اخلاق در رعایت حجاب دانشجویان دختر دانشگاه کاشان»، فصلنامه علمی پژوهشی زن و جامعه، سال ۹، ش ۲، ص ۶۹ - ۱۰۴.
۱۰. علیدوستی، ناصر (۱۳۸۸ش)، «پلیس و آموزش حقوق شهروندی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۴۴، ص ۴۷ - ۷۱.
۱۱. غلامی، علی (۱۳۹۲ش)، «مبانی نظری مداخله دولت در مسئله حجاب»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، سال ۲، ش ۶، ص ۴۷ - ۶۷.
۱۲. فلاح‌زاده، علی محمد (۱۳۸۶ش)، «نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۵۸، ص ۴۷ - ۶۴.
۱۳. قائمی‌نیک، محمدرضا و نجفی، طیبه (۱۳۹۷ش)، «عصر تصویر بی‌حجابی و بی‌حجابی اجباری»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۶، ش ۳، ص ۳۳۹ - ۳۵۸.
۱۴. مالکی بروجتی، نجمه (۱۳۹۶ش)، «نسبت حجاب، حقوق بشر و شهروندی»، دوفصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، ش ۱۳، ص ۱۳۹ - ۱۶۷.
۱۵. محبوبی‌منش، حسین (۱۳۸۶ش)، «تحلیل اجتماعی مسئله حجاب»، مطالعات راهبردی زنان، ش ۳۸، ص ۸۸ - ۱۳۴.
۱۶. محمودی، مرتضی و بابایی، محمدعلی (۱۳۹۹ش)، «مبانی جرم‌انگاری عدم رعایت حجاب شرعی در حقوق کیفری ایران»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال ۱۱، ش ۱، ص ۲۵۳ - ۲۷۴.

۱۷. مختاریان پور، مجید و گنجعلی، اسدالله (۱۳۹۰ش)، «نهادی‌سازی عفاف و حجاب در جامعه، رویکردی فرایندی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره ۴، ش ۲، ص ۱۱۷-۱۵۱.
۱۸. مطیرزاده معرف، سکینه؛ محمدی، محمد مهدی و هاشمی، سید محسن (۱۳۹۶ش)، «بررسی تاثیر حجاب بر بهداشت جسمی و روانی زنان»، یازدهمین همایش پژوهش‌های نوین در علوم و فناوری.
۱۹. منطقی، مرتضی (۱۳۹۵ش)، «بررسی تاثیر حجاب در حفظ بهداشت روانی جامعه»، دوفصلنامه علمی تخصصی پژوهشنامه سبک زندگی، سال ۱، ش ۲، ص ۸۷-۱۱۵.
۲۰. مهدوی‌زادگان، داود (۱۳۸۶ش)، «پژوهشی در الزام حکومتی حکم حجاب»، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال ۹، ش ۳۶، ص ۹-۵۰.
۲۱. میرعرب، مهرداد و سجادی، سید عبدالقیوم (۱۳۷۹ش)، «نیم‌نگاهی به مفهوم امنیت»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۹، ص ۱۳۳-۱۴۲.
۲۲. هاشمی، سید حسین (۱۳۸۶ش)، «نقدی بر ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی در جرم‌انگاری بدحجابی»، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال ۱۰، ش ۳۷، ص ۱۳۳-۱۶۰.
۲۳. یاری، حامد و هزارجریبی، جعفر (۱۳۹۲ش)، «بررسی رابطه احساس امنیت و اعتماد اجتماعی در میان شهروندان (مطالعه موردی: ساکنان شهر کرمانشاه)»، پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، سال ۱، ش ۴، ص ۳۹-۵۸.

قوانین

۱. آئین‌نامه انضباطی دانشجویان مصوب ۱۳۷۴.
۲. آئین‌نامه شناسایی البسه و آرایش غیرمجاز مصوب ۱۳۷۱.
۳. قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۲.
۴. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸.
۵. قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲.
۶. قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵.
۷. قانون حمایت از خانواده از طریق فرهنگ عفاف و حجاب مصوب ۱۴۰۲.

ب) عربی

۱. جزیری، عبد الرحمن (۱۴۱۹ق)، الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، بیروت: دارالتقنین.
۲. زحیلی، وهبة (۱۴۰۹ق)، الفقه الإسلامی و أدلته، ج ۷، دمشق: دار الفکر.
۳. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۳۸۸ش)، العروة الوثقی، ج ۵. قم: دارالکتب الإسلامیة.